خبر

دبیر فراکسیون اقلیت مجلس:

برخی اصلاح‌طلبان رویکرد انتخاباتی ندارند

■ **ایلنا:** رییس فراکسیون اصلاح‌طلبان مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه جریان مخالف اصلاحات، نگران حضور اصلاح‌طلبان در انتخابات آینده مجلس از یک سو و عدم حضور آنها از سوی دیگر است، در تشریح این وضعیت فکری اصولگرایان گفت: اصولگرایان برای بالابردن مشارکت مردم در انتخابات آینده مجلس، نگران عدم حضور اصلاح‌طلبان هستند، چون اگر اصلاح‌طلبان واقعی در انتخابات نباشند مشارکت بالایی در انتخابات صورت نمی‌گیرد و از سوی دیگر برای از دست دادن کرسی‌های مجلس آینده، نگران حضور اصلاح‌طلبان هستند، چراکه اگر اصلاح‌طلبان بیایند با اقبال عمومی مواجه شده و اکثریت مجلس را به دست می‌گیرند. محمدرضا تابش نماینده اردکان با بیان اینکه این تضادهای فکری جریان‌ها و شخصیت‌های مختلف اصولگرا نشان از اوج آشفتگی در جبهه اصولگرایان است، گفت: آنها همچنان سردرگم هستند که چه سیاستی را در قبال اصلاح‌طلبان داشته باشند و حتی اگر سردرگم هم نباشند وحدت نظری در این خصوص ندارند. او دلیل این را که برخی اصلاح‌طلبان هنوز رویکرد مثبتی به انتخابات ندارند را محدودیت‌هایی دانست که برای اصلاح‌طلبان اعمال شده است. وی همچنین تصریح کرد: اگر این محدودیت‌ها برای اصلاح‌طلبان ایجاد نمی‌شد و شرایط این گونه نبود، قطعا اصلاح‌طلبان کشور به نحو دیگری تصمیم می‌گرفتند؛ البته الان هم اگر این محدودیت‌ها برداشته شود، استراتژی و راهبردهایشان را تغییر می‌دهند. تابش با انتقاد از موضع‌گیری‌های برخی از اصولگرایان مبنی بر اینکه اصلاح‌طلبان لازم نیست و نباید در انتخابات مشارکت کنند، گفت: مسوولانی که در هر صورت کار برگزاری انتخابات را انجام می‌دهند و عهده‌دار این کار حساس و مهم هستند خوب است حرف‌هایی را نزنند که احساس طرفداری یا ضدیت با جناح دیگر از آن احساس شود. او در مورد سخن برخی از اصولگرایان که می‌گویند اصلاح‌طلبان حتما در انتخابات شرکت می‌کنند، چون اگر حضور نداشته باشند، برای همیشه از صحنه سیاسی کشور حذف می‌شوند، گفت: آقایان اگر علم غیب می‌دانند در جاهای دیگر از آن استفاده کنند؛ این آقایان فکر می‌کنند که دنیا همیشه به کام آنهاست و می‌توانند از این گونه اظهار نظرها کنند. رییس فراکسیون خط امام(ره) مجلس شورای اسلامی افزود: ممکن است در شرایط فعلی چنین حرف‌هایی را بزنند، اما قطعا این حرف‌ها واقعیت ندارد. تابش در پایان خاطرنشان کرد: ما به عنوان اصلاح‌طلبان، همیشه رویکردی مثبت به مقوله انتخابات داشته‌ایم و همیشه هم دل‌مان می‌خواهد این عرصه حساس را از دست ندهیم، اما اگر بنا باشد با شرکت کردن‌مان در انتخابات، فقط پلی برای دیگران باشیم و بعد هم دیگران بیایند از روی ما عبور کرده و به مجلس بروند و بعد هم ما، محاکمه و مجازات شویم که چرا این طور حرف زدید و آن عمل از تو سر زد، به این نتیجه می‌رسیم که این حضورمان در انتخابات به معنای کاندیدا داشتن عاقلانه‌نیست.

عضو هیات‌رییسه مجلس:

مهلت یک‌ماهه به هیات‌های تفحص

■ **فارس:** عضو هیات‌رییسه مجلس از مهلت یک ماهه این هیات به هیات‌های تحقیق و تفحص از سازمان‌ها و نهادها برای ارایه گزارش‌شان خبر داد و تاکید کرد که این مهلت به هیچ‌وجه تمدید نمی‌شود. حجت‌الاسلام حسین سبحانی‌نیا که از سوی این هیات مسوول پیگیری گزارش‌های تحقیق و تفحص مجلس از نهادها و سازمان‌های مختلف شده بود، اظهار داشت: ما سعی می‌کنیم که گزارش‌های تحقیق و تفحص مجلس سریع‌تر به نتیجه برسد و برای قرائت در صحن علنی، به هیات‌رییسه ارایه شود. وی افزود: ما به روسای هیات‌های تحقیق و تفحص اعلام کردیم که سریع‌تر گزارش‌هایشان را تقدیم هیات‌رییسه کنند، چراکه هیات‌رییسه دیگر مهلت یک ماهه‌ای که به روسای این هیات‌ها داده است را تمدید نخواهد کرد. این عضو هیات‌رییسه مجلس همچنین گفت: تاکید هیات‌رییسه بر این است که هرچه سریع‌تر، هیات‌های تحقیق و تفحص گزارشات‌شان را برای قرائت در صحن علنی تقدیم هیات‌رییسه کنند و در صورتی که تا پایان مهرماه این گزارش‌ها ارایه نشود، مقصر خود هیات‌های تحقیق و تفحص هستند و گزارش‌های آنان دیگر قرائت نمی‌شود.

رحیمی خطاب به استانداران سراسر کشور:

قاچاق «شوم» است

■ **فارس:** معاون اول رییس‌جمهور خطاب به استانداران سراسر کشور تاکید کرد که قاچاق «شوم» است؛ با آن مقابله کنید. محمدرضا رحیمی، معاون اول رییس‌جمهوری در همایش استانداران سراسر کشور در وزارت کشور هدفمندسازی یارانه‌ها، اشتغال‌زایی، مسکن مهر و خدمت‌رسانی به مردم را دستاوردهای دولت عنوان کرد و گفت: اقدامات و خدمات این دولت بی‌نظیر است و به همین دلیل است که عده‌ای تلاش می‌کنند از راه‌های گوناگون با اتهام‌افکنی، خدمات دولت را زیر سوال ببرند. رحیمی در ادامه با بیان اینکه استانداران ستون اصلی امور اجرایی کشور هستند، اظهار داشت: استانداران بار سنگین اداره کشور را به دوش می‌کشند و با توجه به اینکه مسوولان هم در برابر مردم و هم در پیشگاه خداوند مسوول و پاسخگو هستند باید به تلاش و خدمت‌رسانی خود بیفزایند. وی همچنین با اشاره به صدمات و ضررهای ناشی از پدیده قاچاق کالا و ارز از استانداران مرزی کشور خواست با جدیت و تلاش بیشتری در راستای مبارزه با این پدیده شوم اقدام کنند.

گری‌سیک: می‌خواستیم قبل از حمله صدام به ایران هشدار دهیم

ادامه از صفحه اول

در تایید سخنش گفتم «به عبارتی شاه همه چیز را ول داد و رفت» که سخنم را تایید کرد و افزود: «شاه خودش با این واقعیت دست و پنجه نرم کرد. از ۱۹۷۲ به بعد که نماینده و همراه منافع ما در منطقه بود، خودش را ژاندارم منطقه می‌دانست و پول زیادی هم از نفت داشت و در این ایام دیگر انقلابیون پرورش یافته بودند و در ایران عملیاتی می‌کردند، شاید خود شاه هم دوست داشت کشوری پیشرفته داشته باشد اما ترس از رابطه یا رویارویی با آنها، شاه را وادار به عقب‌نشینی کرد که چنین داستانش را به پایان برساند و انگار ژاندارم و قدرت منطقه شدن او را غره کرده بود اما آمریکا در ایران کنترلی نداشت. اصلا چرا باید می‌خواست که انقلاب رخ بدهد؟ من سال‌ها با کارتر کارکردم و می‌دیدم که از شاه حمایت می‌کند و حتی برژنسکی هم.»

در ادامه این نکته را مطرح می‌کنم که با عقاید او هم‌سو هستم و بیشتر به جای تاثیر آمریکا، به عقب‌نشینی قدم به قدم شاه باور دارم و مخالفان هم عاقبت گلیم را از زیر پایش بیرون کشیدند، اما هنوز ابهام‌هایی باقی است مانند آمدن هایزر؛ البته وقتی شاه بزرگ ارتش‌داران، رفت دیگر از لشکران ستاره‌دار کاری برنمی‌آید و شاه عنصر اصلی بود نه مسوول آمریکا. انگار از این نظر راضی است، نفسی می‌کشد و عینکش را جابه‌جا می‌کند و می‌گوید: «همیشه ایرانیان اپوزیسیون از من می‌پرسند که چرا کارتر با ما چنین کرد؟ و من می‌گویم که وقتی شاه رفت، مسوولیت آن بر گردن خود مردم ایران است و آمدند در خیابان و مرگ بر شاه، کار و زندگی‌شان شده بود تا او را از سریر قدرت به پایین بکشند و مقصر دانستن انگلستان و آمریکا صرفا نوعی فرار از مسوول است.» در اینجا به تاثیر رسانه‌هایی هم اشاره می‌کنم که از بی‌بی‌سی گرفته تا تلویزیون‌های آمریکا، فکر و ذکرشان پوشش اخبار ایران بود و اقدام‌های مخالفان که می‌گوید: «بله! موافقم، بسیاری از آمریکا چنین توقعی نداشتند اما شاه مسوول اصلی نگهداری کشورش بود نه ما. آمریکا به ایران تسلیحات نظامی فروخته بود و ایران قدرت داشت و مشکل مالی نداشت، قیمت نفت هم بالا رفته بود و میلیون‌ها دلار به خزانه دولت ایران سرازیر شده بود و زمینه فروپاشی را خود شاه فراهم کرده بود. شاید شاه در تامین مالی و رشد ایران زحماتی کشید اما سولیوان، سفیر ما وقتی به دیدار ژنرال ازهاری در پاییز ۱۹۷۸ به بیمارستان رفت، ازهاری در گوش او می‌گوید که همه چیز تمام شد و کشور از دست رفت و کاری از ما ساخته نیست. این بهترین نشانه است که شاه می‌دانسته، شرایطی را فراهم کرده که چنین چیزی رخ بدهد، حالا اگر می‌خواست ایران، فرانسه یا آلمان شود، آن بحث دیگری است اما تخمین و خوانش نادرست از واقعیت‌های موجود در بطن جامعه‌اش داشت. صدها کتاب در این‌باره نوشته شده، اما واقعیت را نمی‌شود پنهان و کتمان کرد، آمریکا نمی‌دانست در ایران چه خبر است یا سیر رخدادها به کجا می‌رود؟ تصور می‌کردند شاه باهوش و آگاه و قدرتمند و محکم است و به‌راحتی عرصه را به مخالفان نمی‌دهد و از عهده دور واژگون سپهر بر کشورش برمی‌آید، اما شاه به بدترین شیوه تعامل و اوضاع را متشنج‌تر کرد. طرفه اینکه تصور می‌کرد جامعه هم عاشق و دلباخته او و حاکمیت‌اش است و این برداشتی نادرست بود. تصور می‌کرد CIA و روس‌ها پشت پرده هستند و به این مخالفان کمک می‌کنند؛ البته هنوز مشخص نیست که برخی از ایرانیان باورشان این باشد که خودشان به تنهایی انقلاب نکرده‌اند، به توانایی و اراده‌شان باور ندارند؟ مردم ایران ظرفیت‌های بالایی دارند که سیاست کشور خودشان را مهار و مشخص کنند اما مشکل است که باور کنند انقلاب ایران را خودشان به پیروزی رسانده‌اند؟» مبحث را به جنگ خانمان‌سوز می‌کشانم و اینکه چرا در جنگ عراق علیه ایران، بعدها آمریکا جبهه‌ای علیه ایران و ایرانی گشود؟ آیا چون تصور می‌کرد که نو انقلابیون باوری به ادامه رابطه با آمریکا ندارند که در پاسخم با کمی تانی و تامل می‌گوید: «مساله‌ای پیچیده است و صدام وقتی خواست حمله کند، قبل از حمله، آمریکا به ایران خبر داد که این کشور می‌خواهد به شما حمله کند، بنابراین آمریکا نمی‌خواست که صدام علیه ایران حمله کند و برژنسکی هم از صدام چنین خواسته‌ای نداشت. من سال‌ها با وی کار کرده‌ام و در این زمینه دیداری هم با صدام نکرد و اگر چنین می‌بود حتما من را در جریان امر قرار می‌داد و تا گروگانگیری هم هنوز شبه‌رابطه‌ای با ایران برقرار بود. یک تیم را روانه ایران کردیم که کارشناسان CIA هم در آن گروه بودند و می‌خواستیم ایرانی‌ها – بازرگان و یزدی- را متوجه این امر کنیم که صدام آماده حمله احتمالی به ایران است و ایران نمی‌تواند بگوید که غافلگیر شده و می‌توانید از مارک گازیروسکی هم بپرسید. البته به‌زودی کتاب جدیدش را منتشر خواهد کرد و به این مسایل به صورت مستند اشاره کرده و خود ابراهیم یزدی که کاملا در جریان این امر بود یا همان کسی که الان در زندان است... بگذریم! ... ایرانی‌ها آن روزنه ارتباطی را هم کم‌کم بستند اما در ابتدا یعنی دو سال اول می‌توانستند صلح کنند و مصالحه را بپذیرند. وقتی عراق را به عقب راندند و جامعه عرب هم حاضر به پرداخت غرامت ایران بود، ایران از یک سو تمایل به ادامه جنگ داشت و از آن سو هم بسیاری از ژنرال‌های رژیم قدیم پیش صدام رفتند و شانه به شانه او علیه ایران و ایرانی کار کردند که حمله کند و به آب و خاکشان هجوم ببرد. از طارق عزیز هم نمی‌دانم این مسایل را پرسیده‌اید یا نه... و بعدها بود که آمریکا از صدام حمایت کرد.» و یاد شعر حافظ افتادم که خدایا هیچ عاقل را مبادا بخت بد روزی، پرسیدم که چرا صدام را باور کردید؟ با نگاهی به دوردست‌ها شاید هم به کشتی مملو از مسافران شاد توریست و در حال عبور از وسط رودخانه گفت: «راهی دیگر نبود. واقع امر این است که ایران انقلاب کرده بود و می‌خواست انقلاب خود را صادر کند حتی به غرب و یک حکومت ایدئولوژیک شده بود و شاید چین و روس‌ها هم از ایران نو حمایت می‌کردند. ایران برای خود رسالتی قایل شده بود؛ رهبری شیعیان جهان، رهبری مسلمانان جهان و اینکه همه چه جهان اسلام و چه مابقی کره زمین باید آن را قدرتی بزرگ و قوی بشمارند و این تصور از دید ما غلط و غیرقابل قبول بود. با رفتار انقلابی‌گری می‌خواست از بحرین تا لیبی را با این افکار درنوردد و صدام هم البته تصوراتی غریب داشت؛ رهبری سنی‌های جهان، رهبری جهان عرب، بزرگ خاورمیانه و... و حتی ضد انقلاب ایران و ایرانی به سلاح برای جنگ با حکومتی ایدئولوژیک پناه برد و برای همین از کمک ما بهره‌مند شد و سپس در ۱۹۹۰ به کویت حمله کرد. در ۲۰۰۳ هم که حکومتش فروپاشید و توهم‌های سیاسی مزاحم پیشرفت شفافیت واقعیت‌ها شدند به همین دلیل می‌توان پرسید که گناه و جرم آمریکا چه بود؟ ایرانی‌ها برای راحت کردن موضوع، صورت مساله را آسان می‌کنند، نه برای انقلاب ایران و نه شروع جنگ علیه ایران، آمریکا بی‌گناه است و این نوع خوانش به راستی خوانشی مطلق‌گرایانه و غیرواقعی است.» بعد از این دفاع جانانه و تمام قد پیرمرد ۷۶ ساله از آمریکا و کشورش، شیطنت کردم و گفتم، نسل من از آغاز انقلاب با تبلیغات شبانه‌روزی دشمن جلوه دادن آمریکا بزرگ شده است اما رابطه اجتماعی و فرهنگی و علمی میان دو جامعه ایران و آمریکا برقرار است و شاید هم گاهی اقتصادی و... اما به هر حال سیاست آمریکا پس از انقلاب ۱۹۷۹ در خاورمیانه تغییر کرد و حالا چرا ایران نباید رابطه را آغاز کند و دریچه تازه‌ای را بگشاید، شاید آماده هر تغییری در این زمینه است و مشکل از آمریکا باشد و ادعای سروری‌اش. اما پس از ۱۱ سپتامبر که جامعه ایرانی سیگنال فرستاد و حتی خاتمی، رییس‌جمهور وقت، گفت که مرگ بر آمریکا، منظور نه مردم و نه حکومت آمریکا بلکه نفرت از سیاست آمریکاست و نه آرزوی مرگ انسانی از جامعه آمریکا، حالا گرچه شاید افرادی یا جناحی مخالف این تمدید رابطه باشند. وقتی سخنم تمام شد انگار از دفاع‌اش دیگر آرامش گرفته بود، افزود: «باور من این است که رابطه آمریکا و ایران پیچیده شده و شبیه بازی الاکلنگ شده و البته هر دو هم عصبی هستند. البته رابطه باید بر اساس واقعیات فی‌مابین باشد، مثلا جناح‌هایی مانند نئوکان‌ها یا جناح راست در سیاست حکومت فعلی تاثیراتی دارند که ایران دشمن اسراییل است – چون اسراییل، ایران را به عنوان دشمن درجه یک خود در خاورمیانه می‌شناسد و شاید هم حق با اوست – اما به هر حال این مسایل بهانه‌هایی دست پیرامون سیاست و دولت آمریکا می‌دهد که رییس‌جمهور فعلی آمریکا هم برای گشودن رابطه یا پذیرفتن آمادگی ایجاد رابطه با مشکلاتی روبه‌رو باشد. برعکس این قضیه هم در ایران صادق است که دست رد به سینه موافقان این مساله می‌زند و هر دو کشور گرفتار نوعی سیاست محلی و داخلی‌شان بر واقعیت سیاست خارجی هستند و افکار عمومی کشورشان هم مزید بر علت؛ شعار حمله و ضدیت همدیگر بودن و مرگ بر آمریکا، اسراییل و ایران و... هم البته تاثیری درازمدت در ساختار سیاست خارجی ندارد و این مشکل باقی است.» در میان نوشیدن چای و خوردن تکه‌ای باقلوای ایرانی به گفته افزودم که شاید منافعی هم برای جناح‌های مخالف ایجاد رابطه وجود دارد؛ البته نسل‌های جوان و جدید هم لزوما ادامه‌دهنده این سیاست نخواهند بود و شاید این دل غمدیده، حالش به شود. هنوز لقمه‌اش را پایین نداده بود که سرش را به نشانه رضایت تکان داد و گفت: «مسلما، جناح‌ها و گروه‌های تندرو و غیرقابل انعطاف در واقع ضرورت وجود همدیگر را نفی و انکار می‌کنند و عقایدی برای توجیه صرف عملکرد خود ندارند. ادامه دشمنی هم امتیازاتی برای طرفین دارد و بازگشت به رابطه مسالمت‌آمیز دیر یا زود رخ خواهد داد و قابل تصور است. در افغانستان هم ایران بسیار به آمریکا کمک کرد و نمی‌توان منکر این واقعیت شد و به نفع مصالح هر دو کشور بود اما در عراق زمینه رشد چنین قضیه‌ای فراهم نشد. اما فهم درست از همدیگر و اشاره درست به واقعیات و نقاط قوت همدیگر ضرورت دارد. باید دو طرف به این نتیجه برسند که دیالوگ منطقی برقرار شود، البته پس از سال ۲۰۰۹ هم موضوع حادتر شد و افکار عمومی آمریکا هم مزید بر علت و همان بازی الاکلنگ را در نظر بگیرید که یکی بالاست و می‌گوید من که نیازی ندارم و دیگری که پایین است و می‌گوید برایم مهم نیست و باید هر دو در یک سطح باشند و بهتر است که این مساله رخ دهد. من هم با شما هم رای هستم که نسل جوان به این نگاه خواهد رسید.» در پایان از بهار عربی سخن می‌راند که انگار ماجرا را ناقص می‌کند و می‌افزاید: «تغییرات رخ می‌دهد. الان شخصا معتقدم ایران در همان بازی در موضع پایین قرار دارد و دیدید که در سازمان ملل رییس جمهور ایران و سخنانی کرد که دیگر میان اروپا و آمریکا خریداری نداشت. ایران هم شاید بداند که سخنانی جدید برای واداشتن افکار جهان به تغییر نگرش نسبت به ایران لازم است اما آن واژگان قوی نبود. اما هر چه هست، وضع فعلی ایران و تغییرات داخلی و مشکلاتی که باید رفع شوند اما بهار عربی با وضع ایران تفاوت‌های بسیاری دارد و اصولا مشابه نیست. مثلا مانند حکومت اسد نیست و وضع جامعه ایرانی هم مانند سوری‌ها نیست. ایران در ۱۹۷۹ انقلاب کرده و مقبولیتش هم گاه با نشیب و فراز و پستی و بلندی روبه‌رو بوده و طبعا هم هست، اما انتخاب‌های دیگری هم هست که راه مصالحه بر اساس عقلانیت را می‌گشاید. باید صبوری کرد که ایران هنوز راه قدس را می‌جوید یا اینکه در خاورمیانه جدید در سیاست خارجی خود تغییراتی می‌دهد و سیاستی غیرتعصب‌آمیز را دنبال خواهد کرد؛ شاید تصمیم سختی است اما به هر حال موسم تغییرات وقتی تندباد شود دیگر فرصت اصلاحات و ترمیم را از بین می‌برد.» درباره فضای جدید انتقادی در ایران سخن می‌گویم که چند سالی است در مطبوعات داخل ایران مسایلی مورد نقد قرار می‌گیرد، حتی درباره دوران جنگ که یکی از مسوولیت رفسنجانی سخن می‌راند و دیگری از عملکرد رضایی گله دارد و... . انگار انتظار چنین چیزی را نداشت و با چشمانی برق‌زده می‌گوید: «عالی است، شروع نقد عملکرد، نشانه موفقیت است. ضعف‌ها در واقع مشروعیت را نشانه می‌رود و خطرناک است در هر کشوری هم که باشد و نیروها هم نمی‌توانند کنترل کنند اما نظر من این نیست که ایران از هم فرو می‌پاشد، واقعیت این نیست و در این تخیلات و اوهام نیستم اما با این سخن شما می‌توانم بگویم که زمینه عملی همه‌جانبه، امیدبخش است و تصورم هم این است که ایران مدل بهتری را در پیش خواهد گرفت.» برای اینکه پیرمرد را بیشتر خوشحال کرده باشم، می‌گویم: «نسل جوان ایران باوری هم به اپوزیسیون ندارد و دنباله‌رو تصورات غلط آنها هم نیستند که مثلا حمله نظامی شود یا حمایت خارجی؛ و تفکر غالب تفکر درباره «چه باید کرد؟»ها است و قدم به قدم اصلاحات و پرهیز از افکار سرنگونی و دوباره تجربه‌ای نو را آغازیدن، دیگر نسل جوان ایران هم از قافله دنیای مدرن عقب نمانده است.» با تبسمی بر لب می‌افزاید: «موافقم، خبر خوبی بود، من هم به نسل جوان ایرانی می‌گویم که آمریکا حامی تروریست‌ها و خارج کردن آنها از فهرست ترور نیست. می‌دانم که این نسل در جهان بی‌مرز اطلاعات آزاد شنا می‌کنند اما نباید هرگز تصورات غلط داشت. مثال دیگری از سوریه بزنم که مردمانی خودشان را جلوی گلوله می‌اندازند و ترکیه یا عربستان هم این تظاهرات را راه نینداخته است و با ۲۰۰ دلار این و آن هم یکی خودش را گوشت دم توپ نمی‌کند؛ خود مردم هدف دارند و باورمند به تغییر و اراده رشد خودشان و این تنها مثال و شاهد زنده این روزهای بهار عربی نیست، آمریکا که کاره‌ای در این جریان نیست، از مبارک هم نخواست برود، جوانان مصری خودشان خواستند و توانستند؛ پس باید باور به توطئه‌های بی‌معنا را رها کرد و باور به اراده رشد داشت و رهبری جامعه زنده و پویا هم با خود جامعه است نه کس دیگری. برای ایران و ایرانی آرزوی موفقیت دارم.»

الان شخصا معتقدم ایران در همان بازی در موضع پایین قرار دارد و دیدید که در سازمان ملل رییس‌جمهور ایران و سخنانی کرد که دیگر میان اروپا و آمریکا خریداری نداشت. ایران هم شاید بداند که سخنانی جدید برای واداشتن افکار جهان به تغییر نگرش نسبت به ایران لازم است

خبر

سخنگوی فراکسیون اصلاح‌طلبان:

استیضاح شیخ‌الاسلامی را بعد از تعطیلات پیگیری می‌کنیم

■ **ایلنا:** نماینده ایلام در مجلس شورای اسلامی گفت: پس از تعطیلات مجلس سوالاتی درخصوص آمارهای واقعی نرخ بیکاری و پسرفت در زمینه ایجاد شغل از وزیر خواهیم پرسید و اگر قانع نشویم چون تعداد موافقان استیضاح به ۱۰ نفر می‌رسد، طرح استیضاح وزیر کار، رفاه و تعاون را به هیات‌رییسه می‌دهیم. داریوش قنبری گفت: آمارهایی که درخصوص نرخ بیکاری اعلام شده است، با آنچه از سوی بانک‌مرکزی نیز اعلام می‌شود مغایر است، وقتی هم دلیل این مغایرت را می‌پرسیم، می‌گویند که تعاریف فرق می‌کند. قنبری با تاکید بر اینکه آمارهایی که اعلام می‌شود سیاسی است، ادامه داد: اکنون نرخ واقعی بیکاری به ۳۰درصد می‌رسد، در آمارهایی که محاسبه می‌شود سربازان جزو جمعیت شاغل و دانشجویان نیز جزو جمعیت فعال محاسبه نمی‌شوند، از این رو وقتی آماری ارایه می‌شود چون تعبیر متفاوتی وجود دارد، آمار صحیحی نیز به دست نمی‌آید. عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی با تاکید بر اینکه مسوولان، حاضر نیستند نرخ رشد واقعی بیکاری را بگویند، اظهار داشت: مرکز آمار نرخ بیکاری را در تابستان پارسال ۱۴/۵درصد اعلام کرده بود، اما امسال آقای شیخ‌الاسلامی می‌گوید تابستان پارسال نرخ بیکاری شش‌ونیم درصد بوده است. این آمارها از کجا می‌آید؟ او با اشاره به اینکه بیکاری اکنون به بحران جدی در شهرستان‌ها تبدیل شده است، تاکید کرد: در حالی که رشد اقتصادی در سال گذشته یک درصد بود، از سوی دولت اعلام شد که یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر شاغل شده‌اند. بدین معنی که در برابر هر یک درصد رشد، ۱۰۰هزار نفر می‌توانند شاغل شده باشند، بنابراین یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر دیگر کجا و چگونه شاغل شده‌اند؟ قنبری با اشاره به اینکه به همین دلایل مصمم هستیم که وزیر را استیضاح کنیم، گفت: اسامی این شاغلان باید در فهرست‌های بیمه باشد و اکنون ما مشغول پیگیری‌هایی در این زمینه هستیم و بنا داریم که پس از سوال از وزیر در صحن علنی مجلس او را استیضاح کنیم، شاید که به این بهانه بتوانیم آمار صحیح را کسب کنیم. این نماینده اصلاح‌طلب مجلس شورای اسلامی همچنین خاطرنشان کرد: تعداد موافقان استیضاح شیخ‌الاسلامی وزیر کار، رفاه و تعاون به بیش از ۱۰ نفر رسیده است، به این دلیل هنوز طرح استیضاح را مطرح نکرده‌ایم و منتظر آمارهای مرکز آمار تا پایان شهریور درخصوص نرخ بیکاری هستیم. وی در پایان با تاکید بر اینکه بیشتر موافقان استیضاح، نمایندگان شهرستان‌ها هستند، گفت: چون بیکاری در شهرستان‌ها نمود زیادی دارد، موافقان این استیضاح، نمایندگان شهرستان‌ها هستند. همچنین بعید است، شیخ‌الاسلامی جواب قانع کننده‌ای بدهد چون اگر پاسخ‌های قانع کننده داشت به آمارهای غیرواقعی روی نمی‌آورد.

سخنگوی جامعه روحانیت مبارز:

قدرت جذب «پول» جریان انحرافی برای جبهه پایداری

■ **فردا:** سخنگوی جامعه روحانیت مبارز درباره اشتراک کاندیدای مشترک جبهه پایداری و جریان انحرافی در انتخابات آتی، ابراز عقیده کرد: جریان انحرافی «پول» دارد و شاید به سبب آن جبهه پایداری به سراغ‌شان رفته است. احمد سالک، سخنگوی جامعه روحانیت مبارز تاکید کرد: تلاش ما همواره بر این بوده است که کسانی که در جریان جبهه اصولگرایی هستند، با تکیه بر سند راهبردی منشور اصولگرایان، با توجه به شرایط زمانی و مکانی زیر چتر جامعتین جمع شوند. او اظهار امیدواری کرد که جبهه پایداری به این اصل مهم توجه کرده و با شرکت در جلسات ۱۵نفره جبهه متحد اصولگرایان، به ابهامات موجود پاسخ مقتضی دهد. او همچنین احتمال ارایه فهرست جداگانه از سوی این جبهه در انتخابات آتی را معطوف به گذشت زمان دانست. سالک در پایان گفت: اخیرا شنیده‌هایی مبنی بر اشتراک کاندیداهای جبهه پایداری و جریان انحرافی در استان‌ها به گوش می‌رسد، من هم اطلاع دقیقی از این اتفاق ندارم و تنها شنونده هستم اما این نکته قابل تاکید است که برخی انسان‌ها سراغ کسانی می‌روند که «پول» دارند. همیشه گفته‌اند کسانی که پول دارند، همه چیز در اختیارشان است، احتمال قریب به یقین جریان انحرافی هم «پول» دارد و به سبب آن جبهه پایداری به سراغ‌شان رفته است.

دهقان:

بدون توصیه رهبری طرح نظارت بر نمایندگان رای نمی‌آورد

■ **جهان:** به گفته عضو هیات‌رییسه مجلس، «به یقین می‌توان گفت اگر توصیه رهبری درباره طرح نظارت بر مجلس نبود، این طرح هیچ گاه رای نمی‌آورد. طرح نظارت بر نمایندگان همان طرح منزلت است که در مجلس هفتم مطرح شد و رای نیاورد.» محمد دهقان افزود: برخی در مجلس می‌گفتند نمایندگان نیاز به نظارت ندارند و تصویب این طرح مانند آن است که چاقویی دسته خود را ببرد. در همین زمان برخی به جای تقدیر از مجلس برای تصویب و مطرح کردن چنین طرحی در حال کوبیدن مجلس بودند. البته عده‌ای هم در مجلس برای همراهی با جریانات منحرف در حال تضعیف مجلس بودند. وی درباره اصلاح ساختار مجلس گفت: اصلاح ساختار مجلس نیاز به قدرتی فراتر از مجلس داشته و برای این موضوع باید از بیرون مجلس اجباری وجود داشته باشد مانند آنچه در موضوع نظارت بر مجلس وجود داشت. دهقان درباره جریان انحرافی و وحدت اصولگرایان گفت: جریان انحرافی در بدنه دولت وجود داشته و انحرافات این گروه هم عقیدتی است.

مثلث ایران، روسیه و آمریکا

ادامه از صفحه ۳

سناریوهای موجود

روابط روسیه و آمریکا آن‌گونه که باراک اوباما انتظار داشت، رو به بهبود نرفته و همچنان میان دو کشور چالش‌هایی وجود دارند که می‌تواند هر لحظه مشکل‌ساز شود و سطح روابط را به شدت کاهش دهد. بر این اساس به نظر می‌رسد در آینده روابط روسیه و آمریکا، دست‌کم سه سناریوی کلی وجود داشته باشد که مطابق با هر یک از آنها، جایگاه ایران نیز دگرگون می‌شود. این سناریوها عبارتند از:

۱. مشارکت استراتژیک: مطابق با این سناریو، روابط روسیه و آمریکا به بهترین حالت ممکن خواهد رسید. سرفصل آغاز این سناریو، گسترش روابط اقتصادی میان دو طرف است که می‌تواند به مشارکت استراتژیک درخصوص مسایل عمده جهانی منجر شود. این سناریو که از سوی دیمیتری مدودف و باراک اوباما، روسای جمهور روسیه و آمریکا پیگیری می‌شد، با چالش‌های بسیار زیادی مواجه است و عملی شدن آن در سال‌های نزدیک، تقریبا نامحتمل به نظر می‌رسد. در این سناریو، ایران کاملا وجه‌المصالحه دو قدرت بزرگ قرار می‌گیرد. در واقع امکان دارد آمریکا و روسیه برای دست‌یافتن به مقاصد و اهداف بلندمدت خود، حتی در مورد ایران نیز دست به معامله‌ای بزرگ بزنند.

۲. جنگ سرد جدید: در این سناریو، روابط دو کشور آنچنان سرد و تیره می‌شود که یادآور بازگشت به دوران جنگ سرد است. روابط روسیه و آمریکا در اواخر دوره ریاست‌جمهوری بوش، به سمت این سناریو در حرکت بود. به نظر می‌رسد هم در آمریکا و هم در روسیه، همچنان جنگ سردطلبان مترصد فرصتی هستند تا روابط مسکو و واشنگتن را تیره کنند. مطابق با این سناریو، ایران از نقش بسیار مهمی در روابط آمریکا و روسیه برخوردار می‌شود زیرا در چنین حالتی روس‌ها سعی می‌کنند به مانع‌تراشی در برابر ایالات‌متحده آمریکا بپردازند و به همین دلیل ایران می‌تواند شریک قابل ملاحظه‌ای برای مسکو باشد.

۳. همکاری تاکتیکی و منازعات محدود: بر اساس این سناریو، روسیه و آمریکا در بسیاری از موارد مهم به همکاری با یکدیگر می‌پردازند و در عین حال، منازعات خود را به خصوص در مباحث امنیتی و مسایل مرتبط با حوزه نفوذ یکدیگر حفظ خواهند کرد. در واقع روابط روسیه و آمریکا میان درجه‌ای از همکاری تاکتیکی و منازعات محدود در نوسان خواهد بود. در این سناریو نیز ایران از جایگاه قابل ملاحظه‌ای در روابط روسیه و آمریکا برخوردار می‌شود زیرا می‌تواند به برگی برای چانه‌زنی روس‌ها درخصوص موارد اختلاف و بهره‌برداری مبدل شود.

تئوری در عمل

نظریه‌ای در روابط ایران و روسیه وجود دارد که مطابق با آن، روابط تهران و مسکو بیش از آنکه یک روابط دوجانبه باشد، یک روابط مثلثی و سه جانبه است. به نحوی که همواره یک بازیگر سوم در این روابط تاثیرگذار بوده است. این روند در طول تاریخ روابط ایران و روسیه با حضور انگلیس و سپس آمریکا کاملا مشهود است. بنابراین روابط ایران و روسیه همواره تحت‌تاثیر ساختار نظام بین‌الملل و نحوه تقسیم قدرت میان بازیگران به‌خصوص ابرقدرت‌ها و بازیگران بزرگ قرار داشته است. به‌همین دلیل نیز هرگاه روابط روسیه و آمریکا تیره شده، مناسبات تهران و مسکو گسترش یافته و بالعکس. البته این نظریه همواره صادق نبوده و در بسیاری از موارد نقض شده است. بر این اساس به نظر می‌رسد طی دوره پس از فروپاشی شوروی، آمریکا گاهی موجب تحکیم روابط میان ایران و روسیه و گاهی نیز مانع برقراری برخی پیوندها میان دو کشور شده است. آنچه واضح است اینکه حتی در سخت‌ترین شرایط نیز افزایش تنش در روابط روسیه و آمریکا الزاما به تقویت و گسترش روابط ایران و روسیه به‌ویژه در زمینه‌های استراتژیک منجر نشده است. در واقع به رغم آنکه در ایران حداقل در دوره پس از فروپاشی شوروی این تصور وجود داشته است که هر میزان تقابل و رویارویی روسیه و غرب افزایش پیدا کند، فضای مانور جمهوری اسلامی ایران در سطح بین‌المللی نیز افزایش می‌یابد، با این حال تحولات سال‌های اخیر در روابط روسیه و غرب از یک‌سو و روابط ایران و روسیه از سوی دیگر به گونه‌ای نبوده است که این فرضیه را کاملا مورد تایید قرار دهد. طی سال‌های پس از فروپاشی شوروی، آمریکا در شرایطی موجب تحکیم روابط میان ایران و روسیه و گاه نیز مانع برقراری برخی پیوندها میان دو کشور شده است؛ اما افزایش تنش در روابط روسیه و آمریکا در برخی از برهه‌های تاریخی الزاما به تقویت روابط ایران و روسیه منجر نشده است. از این وضعیت می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه روابط روسیه با آمریکا از یک‌سو و روابط روسیه با ایران از سوی دیگر، تاثیرات اجتناب‌ناپذیری بر یکدیگر دارند، اما هر یک از این دو روند به طور مستقل برای روسیه الزامات و ضرورت‌هایی را ایجاب می‌کند که طبق روش روس‌ها بر مبنای منافع ملی خود به اولویت‌بندی آنها می‌پردازند. بر این اساس در شرایط جدید به نظر می‌رسد مجموعه متنوعی از علایق و منافع مشترک، همچنین علایق و منافع متعارض ایران، روسیه و آمریکا را به یکدیگر پیوند می‌زند. از این